

امکان سنجی اجرای قصاص در جنایت عمدی بر مو (نقد رویکرد قانون مجازات اسلامی، مواد ۵۷۶ تا ۵۸۶)

سمیه نوری^۱، مصطفی اربابی مجاز^۲، محمدرضا کیخا^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۹/۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۶/۴)

چکیده

مستنبط از ادله فقهی و حقوقی، اصل اولیه در جنایات عمدی قصاص است و عدول از این اصل جایز نیست، مگر در صورت فقدان عضو و یا خوف تلف و تعدی. از همین رو، رویکرد قانونگذار در مواد ۵۷۶ تا ۵۸۶ ق.م.ا. مبنی بر الزام مجرم به پرداخت دیه و یا ارش در جنایات عمدی بر مو، محل تأمل قرار می‌گیرد. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، دیدگاه‌های رایج فقها در این زمینه را مورد ارزیابی قرار داده و با ترجیح دیدگاه فقهای قائل به اجرای قصاص مو، نتیجه می‌گیرد که به لحاظ پیشرفت‌های نوین و دقیق علم پزشکی در حوزه پوست و مو، رعایت شرط مماثلت در قصاص مو امکان‌پذیر است؛ بطوری که عملیات کاشت مو با روش‌های مختلف و ابزارهای بسیار دقیق که امروزه در کلینیک‌های تخصصی انجام می‌پذیرد، شاهدی بر این مدعاست. لذا اجرای قصاص مو، به عنوان امری ممکن تلقی می‌شود. ضمن اینکه در این وضعیت اصل تناسب جرم و مجازات رعایت شده و حقوق بزه‌دیده نیز بهتر تأمین می‌شود. بر این اساس بازنگری در مواد مذکور پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی: قصاص، مو، جنایت عمدی، دیه، قانون مجازات ۹۲.

۱. دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران؛
Email: hadafmand1396@pgs.usb.ac.ir
۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران.
Email: dr.mostafaarbabi@theo.usb.ac.ir
۳. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران. (نویسنده مسئول).
Email: kaykha@hamoon.usb.ac.ir

مقدمه

بنابر مسلمات فقهی، اصل اولیه در مجازات جنایات عمدی، قصاص است، لیکن قانونگذار در جنایت عمدی بر مو، از این اصل عدول کرده و در ضمن مواد ۵۷۶ تا ۵۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات دیه و یا ارش را مقرر نموده است. مثلاً ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «کندن و یا از بین بردن تمام موی سر یا ریش مرد، در صورتی که دیگر نروید، دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید، نسبت به موی سر، ارش و نسبت به ریش یک سوم دیه کامل ثابت است. در این حکم فرقی میان موی کم پشت و پرپشت و کودک و بزرگسال نیست». به استناد ماده ۵۷۷ ق.م.ا. همین حکم در مورد موی سر زن نیز ثابت است، با این تفاوت که اگر موی سر زن دوباره رشد کند زن مستحق دریافت مهرالمثل است. این رویکرد قانونگذار باعث شده است که در محاکم قضایی، در مورد جنایات عمدی بر مو، تنها گزینه‌ای که به عنوان مجازات در نظر گرفته شود، دیه باشد و سکوت قانونگذار در اشاره به امکان قصاص در جنایات عمدی وارده بر مو، به عنوان عدم وجود الزام شرعی و قانونی در مورد قصاص این عضو تلقی می‌شود. با مراجعه به منابع معتبر فقهی نیز مشاهده می‌شود که بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه دیه و ارش در جنایات وارده بر مو لازم می‌باشد. بر این اساس رویکرد قانونگذار مبنی بر سکوت نسبت به موضوع قصاص مو نیز اقدامی در راستای همراهی و هم‌گامی با نظریه مشهور فقهای امامیه تعبیر و تفسیر می‌شود. محکومیت جانی به پرداخت دیه در این موارد می‌تواند مصداقی از دیه بدلی باشد. دیه بدل از قصاص نیز بر دو قسم دیه بدلی اختیاری و دیه بدلی قهری تقسیم‌بندی می‌شود. دیه بدلی اختیاری، جایی است که مجنی‌علیه با صرف نظر نمودن از قصاص، با جانی در مقابل دریافت دیه توافق می‌کند و دیه بدلی قهری به اقتضای عوامل و اسباب خارج از توافق طرفین، جایگزین قصاص می‌شود (ادریس، ۵۷۰). بنابراین اگر گفته شود نوع دیه مورد بحث قانونگذار، بدلی قهری است، سخن بعیدی نخواهد بود. اما نظر به اینکه پیشرفت‌های علم پزشکی و ابزار بکار رفته در رشته تخصصی پوست و مو، بسیاری از ناممکن‌های سابق را ممکن ساخته، لذا پرداختن به مسأله امکان‌سنجی اجرای قصاص در جنایات عمدی مو و پاسخگویی به آن ضرورت می‌یابد. از همین‌رو مقاله حاضر با پرداختن به این مسأله، بدنبال پاسخگویی به ابهاماتی در این زمینه است، از جمله اینکه مبنای استدلال قائلین به نظریه مشهور عدم قصاص در جنایات عمدی وارده بر مو چیست؟ آیا نظر غیر مشهور که هم راستا با

قواعد کلی قصاص اعضاست، قابل دفاع و تقویت نمی‌باشد؟ آیا پیشرفت‌های پزشکی علی‌الخصوص در تخصص پوست و مو، می‌تواند تأثیری در تغییر رویه معمول در باب مجازات جنایت بر مو داشته باشد؟ این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی و با جمع‌آوری، تنظیم، تبیین و تحلیل داده‌های مورد نیاز از منابع کتابخانه‌ای و مراجع علمی، بدنبال پاسخگویی به سؤالات مذکور می‌باشد.

۱. پیشینه تحقیق

مسئله مذکور از دیرباز در حد کلیات بحث در آثار فقهی و در ضمن ابواب قصاص به صورت پراکنده مطرح شده است، ولی هیچ‌گونه تحقیق مستقلی در حوزه امکان‌سنجی اجرای قصاص در جنایت عمدی بر مو صورت نگرفته است. لذا پژوهش پیش‌رو، تلاش اجتهادی نویسندگان در ارزیابی و تحلیل ابعاد مختلف مسئله بوده و از جوانب بسیاری بدیع است.

۲. بیان دیدگاه فقها در حکم جنایت عمدی بر مو

به طور کلی نظرات فقها در این زمینه به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) دیدگاه فقهای قائل به لزوم پرداخت دیه یا ارش

شیخ طوسی در کتاب المبسوط در موارد جنایت بر موی سر، ریش، ابرو و مژه، در صورتی که جنایت وارده سبب از میان رفتن هر قسم از موارد یاد شده باشد بگونه‌ای که دوباره نروید، جانی را ضامن دانسته و وی را به پرداخت دیه ملزم می‌نماید (طوسی، ۱/۶۳۰). شماری دیگر از فقها نیز همین نظر را پذیرفته و معتقدند؛ استیفا قصاص در مو منتفی است و در صورتی که تمام موی سر و یا ریش به گونه‌ای از بین برود که اصلاً نروید دیه کامل دارد. همچنین معتقدند که در صورت رشد دوباره، در موی مرد یک دهم دیه و در موی زن مهرالمثل ثابت می‌شود (ابن زهره حلبی، ۴۱۶؛ قمی سبزواری، ۵۶۷؛ کیدری، ۵۰۳). صاحب مفتاح در صورت رشد دوباره‌ی مو نیز قائل به پرداخت دیه بوده و با عدم رشد دوباره، در خصوص اینکه مجنی‌علیه مرد باشد، پرداخت ارش را لازم می‌داند و در مورد زن، به ثبوت مهرالمثل قائل است (عاملی، ۱۰/۳۷۹-۳۷۷). همچنین محمد تقی شوشتری معتقد است که در صورت جنایت بر مو، به دلیل عدم ذکر حکمی غیر از حکم دیه در روایات، می‌توان عدم قصاص در مو را نتیجه گرفت (شوشتری، ۱۱/۲۹۵).

ب) دیدگاه فقهای قائل به لزوم اجرای قصاص

طبق دیدگاه شهید اول، قصاص در مو جایز است، به شرط اینکه امکان قصاص جانی همانند جنایتی که وارد کرده است وجود داشته باشد (ابن‌مکی‌عاملی (شهید اول)، ۲۷۲). شهید ثانی ضمن عدم مخالفت با قول شهید اول، در شرح این عبارت می‌گوید:

«در قصاص مویی که دوباره روئیده می‌شود، به گونه‌ای کنده شود که موی جانی نیز دوباره روئیده شود و در قصاص مویی که دوباره جای آن مویی نمی‌روید، به گونه‌ای کنده شود که موی جانی دیگر نروید؛ بطوریکه به پوست سرایت نکرده، و آن را از بین نبرد، و نیز موی افزون بر مقدار جنایت از جانی کنده نشود» (عاملی (شهید ثانی)، ۸۴/۱۰).

علامه حلی نیز در قواعد الأحكام اشعار می‌دارد که ثابت شدن قصاص در مو از جمله در موی مژه‌ها، پلک‌ها، موی سر و ریش، وابسته به فساد و یا عدم فساد محل رویش مو است، بدین توضیح که اگر در اثر جنایت بر موی فردی، محل رویش مو فاسد نشود، مو مجدداً رشد می‌کند و چنانچه محل رویش فاسد شود، جنایت بر پوست است و مو تابع پوست می‌باشد و در صورتی که رشد کند قصاصی نیست (علامه حلی، ۶۳۹/۳). عبارت علامه می‌رساند که ایشان فرض قصاص مو را در جایی می‌دانند که مو مجدداً رشد نکند.

محمدجواد تبریزی بدون تفاوت میان رویش مجدد مو و یا عدم روئیدن آن، قائل است: «استیفا قصاص ثابت است، چه مو بروید و چه نروید. البتّه در صورت نخست باید استیفا قصاص امکان‌پذیر باشد» (تبریزی، ۳۰۳). دیگر فقها نظیر صاحب جواهر (نجفی، ۳۷۳/۴۲)؛ محقق حلی (محقق حلی، ۲۲۱/۴) و آیت‌الله خویی (خویی، ۲۰۱/۴۲) نیز استیفای قصاص در مو را با شرط امکان رعایت شرایط قصاص پذیرفته‌اند.

بنابراین علی‌رغم مطلق بودن نظر شهید اول، عبارت فقهای چون علامه حلی و محمدجواد تبریزی حکایت از این دارد که اشکال به حکم قصاص، ناظر بر مواردی است که امکان رعایت برخی شرایط اجرای قصاص همچون شرط مماثلت و همانندی مجازات با جرم میسر نیست. شاهد این مطلب مثالی است که علامه حلی در فرض فساد محل رویش مو به آن اشاره نموده است؛ چراکه در جنایت مزبور، آسیب در واقع بر پوست سر عارض شده و به دلیل اینکه مو تابع پوست است، بعید نیست که آسیب وارده رشد مو را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

۳. بررسی ادله و مستندات

هر گروه از فقها، به دلایلی تمسک جسته‌اند که در ذیل به تفصیل بحث می‌شوند و مناقشات وارده بر آنها تبیین می‌گردد.

۳-۱. ادله و مستندات قائلین به لزوم پرداخت دیه یا ارش

قائلین به نظریه لزوم پرداخت دیه و یا ارش در جنایت عمدی بر مو، عمدتاً به چند روایت و یک دلیل عقلی استناد نموده‌اند که عبارتند از:

الف) روایات

روایت اول: «و رُوِيَ عَنْ سَلْمَةَ بِنِ تَمَامٍ قَالَتْ أَهْرَاقَ رَجُلٌ عَلَيَّ رَأْسَ رَجُلٍ قَدْرًا فِيهَا مَرَقٌ فَذَهَبَ شَعْرُهُ فَاخْتَصَمُوا فِي ذَلِكَ إِلَيَّ (علیه السلام) فَأَجَلُهُ سَنَةً فَلَمْ يَنْبِتْ شَعْرُهُ فَقَضَى عَلَيَّ بِالذِّيَةِ (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۵۰/۴)؛ از سلمه بن تمام روایت شده است که مردی ظرف آشی را بر سر دیگری ریخت؛ پس موی سر وی از بین رفت و دعوا را نزد امام علی (علیه السلام) بردند. امام (علیه السلام) یک سال مهلت داد اما موی وی رشد نکرد، پس حکم به پرداخت دیه کامل نمود. نمونه‌ای از این روایت با اندک اختلاف لفظی در تهذیب الاحکام نیز نقل شده است.

روایت دوم: «عَنْ مَسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فِي اللَّحْيَةِ إِذَا حُلِقَتْ فَلَمْ تَنْبِتْ، الذِّيَةَ كَامِلَةً فَإِذَا نَبَتَتْ فَتُلَّتُ الذِّيَةُ (کلینی، ۳۱۶/۷)؛ از مسمع از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که امام علی (علیه السلام) درباره‌ی ریش یک شخص، زمانی که کنده شد و رشد نکرد به دیه کامل و زمانی که رشد کرد به یک سوم دیه حکم کردند».

روایت سوم: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قُلْتُ الرَّجُلُ يَدْخُلُ الْحَمَّامَ فَيَصُبُّ عَلَيْهِ صَاحِبُ الْحَمَّامِ مَاءً حَارًّا فَيَتَمَعَطُ شَعْرُ رَأْسِهِ فَلَا يَنْبِتُ فَقَالَ عَلَيْهِ الذِّيَةُ كَامِلَةً (طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۵۰/۱۰)؛ علی بن حدید از برخی از رجال روایت می‌کند که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم مردی وارد حمام شد و صاحب حمام بر سر او آب داغ ریخت، موی سرش ریخت و دیگر رشد نکرد؛ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: پرداخت دیه کامل بر عهده اوست».

هرچند که مضمون روایات مذکور، حاکی از لزوم پرداخت دیه به ازاء جنایت بر مو بوده و از قصاص بحثی به میان نیامده است، اما نکته تأمل برانگیز این است که در هیچ یک از روایات، عمدی و یا خطائی بودن جنایت مورد تصریح قرار نگرفته و روایات از این جهت مسکوت می‌باشند. این مطلبی است که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

بررسی سندی و دلالتی روایات

با بررسی سلسله روایان روایت نخست، مشاهده می‌شود که محمد بن حسین اَبی خطاب بدون واسطه از سلمه بن تمام نقل حدیث کرده است، در حالی که می‌دانیم محمد بن حسین اَبی خطاب از اصحاب امام جواد (علیه‌السلام) بوده و سلمه بن تمام از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به شمار می‌رود. از همین رو جمع میان این دو نفر، به گونه‌ای که بدون واسطه نقل حدیث کنند محل تأمل است و تلقی روایت مزبور به عنوان یک روایت ضعیف و مرسله خالی از قوت نمی‌باشد (خوبی، ۲۰۲/۴۲).

روایت دوم نیز به تعبیر شهید ثانی، ضعف سندی جدی دارد (عاملی (شهیدثانی)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۳۹۸/۱۵). همینطور برخی از فقها قائلند که ضعف این روایت باعث می‌شود که در مقابل عمومات نتوان به آن اعتماد کرد (فاضل لنکرانی، ۳۳۲/۴۲؛ خوبی، همان، ۴۰۰/۴۲). ضمن اینکه ظاهر روایت می‌رساند که کنده شدن موی ریش آن شخص که مبنای حکم امام علی (علیه‌السلام) قرار گرفته فعل عمدی نبوده است. همچنین فضای توصیف شده در روایت سوم نیز بر شبه عمدی بودن جنایت وارده دلالت دارد (تبریزی، ۳۰۳-۳۰۲)؛ زیرا وقتی شخصی با قصد استحمام وارد حمام می‌شود، قاعدتاً صاحب حمام با ریختن آب بر سر وی، شروع به کار می‌کند و در این حالت، اولین فرضی که به ذهن متبادر می‌شود حاکی از شبه عمد بودن جنایت وارده است؛ مخصوصاً اینکه در روایت، نه به صراحت و نه به طور ضمنی، هیچ اشاره‌ای به سوء نیت خاص مجرم در فرض سوال نشده است.

با در نظر گرفتن مناقشات مورد اشاره در خصوص روایات مستند قائلین به لزوم پرداخت دیه و یا ارش، به نظر می‌رسد این روایات نمی‌تواند مبنای محکمی برای حکم به پرداخت دیه یا ارش در جنایات عمدی وارد بر مو باشد؛ چون علاوه بر ضعف سندی دو مورد از آن‌ها، روایات از حیث دلالتی نیز مطلق بوده و از جهت تعیین نوع جنایت ساکت می‌باشند. این در حالی است که محل نزاع در فرضی است که اولاً ثابت باشد که جنایت وارده بر مو عمدی بوده و علی‌رغم آن از سوی امام (علیه‌السلام) حکم اولی به دیه صادر شده باشد، در حالی که چنین نیست. با در نظر گرفتن این اشکالات، دلیل نخست قائلین به نظریه لزوم پرداخت دیه و یا ارش در جنایت عمدی بر مو مورد خدشه قرار می‌گیرد.

(ب) دلیل عقلی

این دسته از فقها، علاوه بر تمسک به روایات، معتقدند که به لحاظ عقلی نیز رعایت

مماثلت در قصاص مو امکان پذیر نیست. فخرالمحققین با تأکید بر علت عقلی یاد شده، رعایت مماثلت در قصاص مو را امری محتمل به شمار آورده، که در نتیجه این احتمال و عدم امکان رعایت تساوی و نیز بنا به اینکه احتمال ایجاد ضرر و سرایت جراحات، متوجه جانی خواهد بود؛ قصاص را ممکن نمی‌داند (فخرالمحققین حلی، ۶۴۴/۴). همانطور که مشخص است اساس این دلیل عقلی مبتنی بر احتمال است؛ در حالی که هیچگاه در فروض احتمالی نمی‌توان امکان تحقق را به طور کامل منتفی دانست، بلکه صرفاً در این مسئله احتمال تحقق مماثلت امری نسبی است و وابسته به شرایط زمان و مکان و توانمندی علم پزشکی می‌باشد که در جایگاه خودش در ادامه این پژوهش با تفصیل بیشتری تشریح می‌گردد.

۳-۲. ادله و مستندات قائلین به قصاص مو

قائلین به دیدگاه دوم مبنی بر اجرای قصاص در جنایت عمدی بر مو، اصل اولی قصاص در جرایم عمدی را مدنظر قرار داده و به دلایل مثبت این اصل تمسک نموده‌اند. این دلایل را می‌توان به دو دسته آیات و روایات تقسیم کرد:

الف) آیات

آیه ۱۹۴ سوره بقره: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ؛ ماه حرام در مقابل ماه حرام است و اگر کسی احترام آنرا مراعات نکند طرف نیز مجبور به مراعات نیست و همه محترمها دارای قصاص و مقابله به مثل‌اند و اگر کسی به شما تعدی کرد همانطور به او تعدی کنید».

آیه ۴۵ سوره مائده: «وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ و ما بر آنها در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد، و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد، کفاره او محسوب می‌شود، و هر کس به احکامی که خداوند نازل کرده حکم نکند ستمگر است».

آیه ۴۰ سوره شوری: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِثْلَهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ پاداش کار بد، کار بدی است همانند آن، و کسی که از حق خود درگذرد

و مصالحه کند مزد او با خداوند است، همانا خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد». در وجه استدلال به آیات مذکور، به نظر می‌رسد که آیه نخست اطلاق دارد و قصاص در تمامی موارد را شامل می‌شود، مگر اینکه با دلیل از این حکم خارج شده باشد و در آیه دوم، اعضای نام برده شده تمثیلی است نه اینکه قصاص منحصر در اینها باشد و لذا شامل هر نوع جنایت عمدی خواهد بود و هر چه مصداق عضو باشد از جمله مو را نیز شامل می‌شود. همچنین در آیه سوم، تعدی عمدی به اعضای افراد، مصداقی از سیئه بوده و لذا مشمول حکم آیه می‌گردد.

در واقع، آیات مذکور بیانگر اصل کلی به نام اصل مقابله به مثل می‌باشند، که تمسک به این اصل، ستم‌دیده را به کاری وامی‌دارد که شروع به آن ظالمانه بوده و ظالم و مظلوم را در عمل یکسان قرار می‌دهد. به عبارتی، تعدی‌ای که تحت عنوان مقابله به مثل انجام گرفته، نه تنها تعدی نامشروع و ستم تلقی نشده، بلکه راهی برای از میان بردن تعدی اولیه می‌باشد. قول خداوند متعال در آیه شریفه ۱۹۴ سوره بقره که می‌فرماید: «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ؛ هر کس که به شما تعدی کند به مانند آن بر او تعدی روا دارید» از این مطلب حکایت دارد که بی‌عدالتی در برابر بی‌عدالتی مورد نفی خداوند واقع شده و هرگز مقابله‌به‌مثل بی‌عدالتی به شمار نمی‌آید. به نوعی مماثله و مراعات تعدی، تشکیل دهنده اساس مشروعیت مقابله‌به‌مثل می‌باشد، به گونه‌ای که هر نوع تخطی از قانون مماثله و مراعات، مصداق بی‌عدالتی برشمرده می‌شود و اصل لا تَعْتَدُوا؛ «هیچ‌گاه تجاوز از حدّ را روا ندارید» (مانده / ۴۵)، همواره بر مقابله‌به‌مثل حاکم خواهد بود و در صورتی که عمداً از مقابله‌به‌مثل تجاوز صورت گیرد، ضمانت را اثبات می‌کند (عمید زنجانی، ۴۸۶/۳). ثبوت این ضمانت از طریق روایات نیز مطرح گردیده است؛ سماعه از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ كَانَ لَهُ حَدٌّ (کلینی، ۱۷۵/۷)؛ برای هر چیزی حدّی است و هر کسی که از این حدّ تجاوز نماید بر وی نیز حدّی است».

سکونی از حضرت صادق (علیه السلام) و ایشان از پدرانش (علیهم السلام) نقل کرده‌اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ بَلَغَ حَدًّا فِي غَيْرِ حَدِّ فَهُوَ مِنَ الْمُعْتَدِينَ (برقی، ۲۷۵/۱)؛ هر کسی که مقدار ضربات را در غیر حدّ به مقدار حدّ برساند از متجاوزان به شمار می‌آید». همچنین در ضمن کتب حدیثی دیگر چنین آمده است که: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) أَمَرَ قَنْبَرًا أَنْ يَضْرِبَ رَجُلًا حَدًّا فَعَلَطَ قَنْبَرٌ فَرَادَهُ ثَلَاثَةَ

أَسْوَابٍ فَأَقَادَهُ عَلِيٌّ (عليه السلام) مِنْ قَنْبَرٍ ثَلَاثَةَ أَسْوَابٍ (طوسی، تهذیب الأحكام، ۱۴۸/۱۰)؛ حسن بن صالح ثوری از امام باقر (عليه السلام) روایت می‌کند که حضرت علی (عليه السلام) به قنبر دستور داد تا درباره مردی حدّ را جاری نماید. قنبر در تعداد ضربات دچار اشتباه شد و بیش از آنچه بدان مأمور بود سه ضربه زد و حضرت علی (عليه السلام) از قنبر قصاص آن سه ضربه را گرفت.

بنابراین از آنجایی که اساس قصاص بر اصل مقابله‌به‌مثل واقع شده، محرز می‌شود که اجرای این اصل در قرآن به شکل قصاص، به عنوان روشی عادلانه در برابر بی‌عدالتی مورد تأیید و تأکید است. بنابراین با تعمق در موضوع آسیب دیدن موی مجنی‌علیه به طور عمدی، در موارد امکان‌مماثلت و مساوات جنایت با مجازات، اصل مقابله‌به‌مثل به عنوان مؤیدی بر آیات مورد استناد قائلین به اجرای قصاص بر مو بوده و مستند قصاص جانی قرار می‌گیرد.

ب) روایت اسحاق بن عمار

دلیل دومی که مورد استناد قائلین به اجرای قصاص مو قرار گرفته، روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) می‌باشد، در این روایت آمده است:

«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِيمَا كَانَ مِنْ جِرَاحَاتِ الْجَسَدِ أَنْ فِيهَا الْقِصَاصُ أَوْ يَقْبَلُ الْمَجْرُوحُ دِيَةَ الْجِرَاحَةِ فَيُعْطَاهَا (همان، ۲۷۵/۱۰)؛ اسحاق بن عمار از ابی‌عبداللّه (عليه السلام) روایت کرده است که امیرالمؤمنین (عليه السلام) در زخم‌هایی که بر پیکر وارد می‌شود حکم کرده‌اند که یا قصاص جاری است، یا اینکه مجروح به خاطر جراحت و زخم، دیه می‌گیرد که باید به او پرداخت». بر طبق این روایت اصل اولی و بالذات در مورد جراحاتی که به صورت عمدی بر بدن وارد می‌شود استیفا قصاص است، و رضایت مجنی‌علیه از جمله موارد تبدیل شدن آن به دیه محسوب می‌شود.

بررسی سندی روایت

در سند روایت مذکور، که روایتی چون محمد بن یعقوب، علی بن ابراهیم، ابن‌محبوب و اسحاق بن عمار، قرار دارند، کسی خدشه وارد نکرده است. علاوه بر تصریح علمای رجال بر وثاقت سلسله روایات این حدیث، فقها نیز بر معتبر بودن رجال حدیث مذکور تصریح

کرده‌اند. از جمله این فقها می‌توان به محقق خوبی (خویی، ۱۵۶/۲)، صاحب جواهر (نجفی، ۳۵۶/۴۲)، شیخ صدوق (صدوق، ۱۵۸/۴)، حسینی روحانی (حسینی روحانی، ۱۴۸/۲۶) صاحب ریاض (صدوق، ۱۵۷/۱۴) و علامه مجلسی در مرآة العقول (اصفهانی مجلسی دوم)، ۱۰۵/۲۴ اشاره کرد.

۴. قول مختار

با توجه به نقدی که بر دلیل عقلی ارائه شده از سوی فقهای قائل به لزوم پرداخت دیه یا ازش وارد شد و همینطور نقد سندی و دلالتی روایات مورد استناد آنها، همانگونه که از ادله فقهای معتقد به اجرای قصاص در مو بدست می‌آید، اساساً طبق اصول کلی حاکم در باب قصاص، این امر محرز است که در جنایات بر نفس و مادون آن، قصاص به صورت حکم اولی واجب شده، و صرفاً در مواردی همچون فقدان عضو و یا احتمال تعدی به عضو دیگر، قصاص به دیه تبدیل می‌شود.

به‌طور کلی علی‌رغم پذیرش دیدگاه قائل به اجرای قصاص مو، پاسخ به پرسش از امکان اجرای قصاص در جنایت عمدی بر مو در گرو اثبات امکان مماثلت و مساوات در قصاص موی جانی با موی مجنی علیه است. این ابهامی است که در ادامه با مروری بر شیوه کاشت مو که امروزه بطور شایع انجام می‌پذیرد بدان پاسخ داده خواهد شد.

۴-۱. امکان رعایت مماثلت و مساوات در قصاص مو از نظر علم پزشکی

از نظر علم پزشکی، ساختمان مو در محل ریشه، با اجزای مختلف و پیچیده‌ای مواجه است (Sleaze. 2) و رویش مجدد مو، تابع باقی ماندن ساختاری به نام «فولیکول»^۱ واقع در ریشه مو است. بطوری که اگر حتی یک سوم تحتانی فولیکول قطع شود، باقی مانده آن فولیکول قابل ترمیم بوده و امکان رویش مجدد موی جدید وجود دارد (قارزی؛ کالین جاهودا، ۱۲۸/۳). از همین‌رو، تشخیص اینکه چه میزان آسیب به پیاز مو رسیده بر عهده متخصص است.

در فرآیند «کاشت مو» که امروزه به‌عنوان یک صنعت پزشکی مورد استفاده قرار

۱. فولیکول (follicle)، سوراخ‌های کوچکی هستند که نقطه اتصال تار مو با پوست محسوب می‌شوند. فولیکول بخشی است که باعث رویش موها می‌گردد. تولید مو در چند فاز یا مرحله انجام می‌گیرد؛ که شامل رشد (آنژن)، توقف (کاتازن)، آرامگیری (تلوزن) می‌باشد (حیدری و همکاران، ۵۶).

می‌گیرد، از مراحل نخست آن، برداشت «فولیکول مو» از یک ناحیه، و سپس انتقال آن به ناحیه‌ای دیگر از بدن است. فرآیند «برداشتن مو» در طی فرآیند کاشت مو، با روش‌های متنوعی از قبیل «SUPER FUE»، «DHI»، «SUT»، «Micro Graft» و... توسط دستگاهی به نام «ایمپلنتر مینیاتوری» در کلینیک‌های تخصصی انجام می‌گیرد. این دستگاه سوراخ‌هایی با قطر ۰,۶ تا ۰,۹ میلی‌متر بر روی پوست ایجاد کرده و فولیکول را از بافت اطراف جدا می‌سازد. سوراخ‌های ایجاد شده بسیار ریز هستند برای همین خونریزی نداشته و نیازی هم به بخیه زدن ندارند (پورفخاران و همکاران، ۱۱۵).

طبق مطالب مذکور، از نظر پزشکی، در امکان برداشتن مو به هر شکلی تردیدی نیست، بلکه امروزه این کار به‌طور گسترده در کلینیک‌های پزشکی در تمام دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد. لذا به نظر می‌رسد، در جنایات عمدی وارده بر مو، امکان اجرای قصاص محل تأمل نبوده و با کمترین تحقیق از دستاوردهای پزشکی در زمینه پوست و مو قابل اثبات است؛ اما نکته قابل تأمل تعیین محدوده اجرای قصاص و اندازه‌گیری میزان تراکم موها در سطحی از بدن است که از آن با عنوان گرافت (Graft) تعبیر می‌شود.^۱ برای مثال ممکن است میزان تراکم موهای فرق سر مجنی‌علیه، در ابعاد ۵ سانتی‌متر، ۱۰۰ تار مو باشد و حال آنکه فرد جانی، در همان قسمت مشابه، دارای ۲۰۰ تار مو باشد. حال در اجرای قصاص با رعایت شرط مماثلت و تساوی، آیا باید اندازه «سطح پوست» برای اجرای قصاص مبنا قرار بگیرد یا «تعداد تار مو»؟

در پاسخ به سؤال مربوط، باید تفکیک قائل شد بین اینکه مو به صورت پراکنده از نقاط مختلف پوست، کنده شده باشد، مثلاً از هر گرافت، یک تار مو کنده شده باشد، به گونه‌ای که در طی جنایت بر مو، از «میزان تراکم» موها کاسته شده نه اینکه ناحیه‌ای از پوست، تماماً بی‌مو شده باشد، با اینکه ناحیه مشخصی از پوست، به‌طور کلی، کنده و بی‌مو شده باشد، به شکلی که وصف «مو دار بودن» زایل می‌شود. به مقتضای اصل تساوی در قصاص، در فرض نخست، قطعاً تعداد مو مبنا قرار می‌گیرد. اما در فرض دوم مسأله، سطح پوست، مبنا قرار می‌گیرد؛ ولو اینکه میزان گرافت‌های جانی از مجنی‌علیه بیشتر باشد؛ زیرا فرض بر این است که سطح پوست مجنی‌علیه پس از جنایت وارده، در ابعاد مشخصی، تماماً بی‌مو شده است.

۱. واحد شمارش موی جابجا شده در پیوند مو، گرافت (Graft) می‌باشد. هر گرافت مو شامل یک تا چهار تار مو همراه با پیاز موها، مقداری بافت پیوندی، غدد سباسه، عضله ارکتور پیلای و یک شبکه عروقی - عصبی است (نیلفروش زاده و همکاران، ۱۸۲۵).

حکم فرض دوّم مسأله، مستفاد از کلام فقها و قانون مجازات، در نحوه اندازه‌گیری زخم برای اجرای قصاص است. برای مثال امام خمینی (ره) در این باره بیان می‌دارد: «در صورتی که اراده گرفتن قصاص شود، باید مو را از محل بتراشد - اگر از آسانی استیفا یا استیفای به اندازه، جلوگیری می‌کند - و جانی بر چوب یا مانند آن بسته می‌شود به طوری که متمکن از اضطراب نباشد، سپس با نخ و مانند آن اندازه‌گیری می‌شود و دو طرف آن در محل قصاص گرفتن، علامت‌گذاری می‌شود، سپس از یکی از دو علامت تا دیگری شقّ می‌شود. و اگر جرح جانی دارای عرض باشد، عرض آن هم اندازه‌گیری می‌شود. و اگر استیفا، به طور یک دفعه‌ای بر جانی مشقت داشته باشد استیفای آن در چند دفعه جایز است» (موسوی خمینی، ۳۳۱/۴). همچنان که قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۴۱، مقرر داشته است: «برای رعایت تساوی قصاص با جنایت، باید حدود جراحت کاملاً اندازه‌گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفای قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد برطرف گردد».

بر این اساس، در جنایات عمدی وارده بر مو، چه به شکل پراکنده از نقاط مختلف پوست، آسیب دیده باشد و یا آسیب‌دیدگی مربوط به ناحیه مشخصی از پوست باشد، بدون تفاوت بین اشکال مختلف آسیب‌دیدگی، اعم از قطع، کندن، سوزاندن و ...، به دلیل امکان اجرای قصاص و رعایت مماثلت و مساوات، دیدگاه قانونگذار در مواد ۵۷۶ تا ۵۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ محل تأمل قرار می‌گردد. چه اینکه مهمترین علتی که می‌توانسته مطمئن‌کننده نظر قانونگذار در تشریح دیه یا ارش در جنایت بر مو باشد عدم امکان مماثلت و مساوات می‌بوده که البته امروزه به مدد پیشرفت علم پزشکی، چنین علتی موضوعیت نمی‌یابد و مرتفع می‌گردد.

کما اینکه بنابر یافته‌های پزشکی، امکان تشخیص رویش مجدد مو و یا عدم امکان آن نیز وجود داشته، لذا این مسأله نیز می‌تواند راه را برای قانونگذار تسهیل نماید، چه اینکه اگر در اثر جنایت وارده، تار مو همراه فولیکول یا همان پیاز مو کنده شود، از آنجایی که عامل اصلی رویش مو همین فولیکول می‌باشد، بنابراین امکان رویش مجدد مو وجود ندارد؛ از طرفی اگر آسیبی به فولیکول مو وارد نشود و به عبارت دیگر نقطه‌های سیاه روی پوست نمایان باشد امکان رشد مجدد مو وجود دارد (Rossi, 18). بنابراین اگر طبق نظر متخصص تشخیص داده شود که امکان رویش مجدد موی مجنی علیه وجود ندارد، بایستی قصاص طوری اجرا شود که امکان رشد مجدد موی جانی وجود نداشته باشد، که البته این امر با از بین بردن فولیکول مو محقق می‌شود و اگر

نظر متخصص مبنی بر امکان رویش مجدد موی مجنی علیه قرار گیرد، اجرای قصاص جانی باید به شکلی باشد که آسیبی به فولیکول مو وارد نشود. بنابراین چه بسا بتوان با بکارگیری روشهای تخصصی پزشکی گفت حتی نیازی به انتظار کشیدن برای معلوم شدن رویش دوباره مو هم نیست و قصاص مو می‌تواند بدون انتظار مدّت برای رویش مجدد مو انجام گیرد.

۴-۲. تأمین بهتر حقوق مجنی علیه در فرض اثبات حق قصاص مو

با توجه به امکانات پیشرفته علم پزشکی در حوزه تخصص پوست و مو، در فرضی که در اثر جنایت عمدی، موی مجنی علیه به گونه‌ای از بین رفته است که امکان رویش مجدد ندارد، وی می‌تواند با کاشت مو، مجدداً به وضعیت سابق خویش برگردد. اما مسلماً هزینه‌های کاشت مو با پیشرفته‌ترین روشهای موجود، هم چون روش استفاده از تکنولوژی سلولهای بنیادین، به علاوه هزینه‌های لازم برای نگهداری و مراقبت از آنها به مدت متعارف تا عادی شدن شرایط، معمولاً به قدری است که مبلغ دیه مقدر در مواد ۵۷۶ تا ۵۸۶ ق. م. ا.، در مواردی تکافوی تأمین آن هزینه‌ها را نخواهد داشت. با توجه به اینکه اثبات حق قصاص، تبعاتی از جمله امکان مصلحه مجنی علیه با جانی را به همراه دارد، لذا فرض اینکه جنایت عمدی بر مو سبب قصاص گردد نه دیه، مصلحه مجنی علیه با جانی و تعهد وی به پرداخت هزینه‌های درمان و کاشت موی مجنی علیه، نسبت به اجرای قانون دیه مقدر، توأم با منفعت بیشتری برای مجنی علیه خواهد بود. با استناد به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ این مطلب روشن‌تر می‌گردد، ماده مذکور، امکان مطالبه جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی، معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را برای شاکی به رسمیت شناخته است اما در تبصره ۲ همین ماده اشعار می‌دارد که مقررات مرتبط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی، شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود. بنابراین با اثبات حق قصاص در جنایات عمدی بر مو در مقایسه با اجرای قانون دیه مقدر، حقوق مجنی علیه اعم از جبران خسارات معنوی و منافع ممکن الحصول، به نحو مطلوب‌تری تأمین می‌گردد.

نتیجه‌گیری

قانونگذار در مواد قانونی ۵۷۶ تا ۵۸۶ ضمن نادیده گرفتن اصل اولیة قصاص در جرایم عمدی، طبق یک احتمال، عدم امکان مماثلت و مساوات و خوف تعدی را مدنظر قرار

داده است، حال آنکه بنا بر احتمال یاد شده، عدم جریان قصاص و تبدیل قهری آن به دیه و یا ارش در جنایات عمدی وارده بر مو، توجیه پذیر نمی باشد. چراکه امروزه، پیشرفتهای علم پزشکی در زمینه پوست و مو این مانع را رفع کرده است. لذا امعان نظر در روشهای علمی پیشرفته و بکارگیری ابزارهای فنی با دقت بسیار بالا، در فرآیند کاشت مو، مؤیدی بر این ادعا است که آنچه برای اجرای فرآیند قصاص از جمله رعایت اصل مماثلت و تساوی مجازات با جرم شرط می باشد، در دانش پزشکی و حوزه تخصصی پوست و مو، امکان پذیر است. مثلاً اگر آسیب وارده از قبیل کندن چند تار مو در نواحی مختلف سر باشد، یا این جنایت منجر به از بین رفتن فولیکول مو شده و رویش مجدد مو ممکن نیست یا عکس این حالت است، یعنی فولیکول مو آسیب ندیده و امکان رشد مجدد مو فراهم است، که در این صورت بنابه نظر متخصص، به همان شیوه از جانی قصاص بعمل می آید. یعنی در فرض از بین رفتن فولیکول موی مجنی علیه، قصاص جانی نیز باید به شکلی باشد که از بین برنده فولیکول موی او باشد و همچنین در فرض وجود فولیکول موی مجنی علیه و عدم آسیب به آن، قصاص باید به شیوه ای اجرا شود که به فولیکول موی جانی آسیبی وارد نشود. شبیه همین حکم در جایی که کندن مو نسبت به ناحیه خاصی از سر باشد قابل اجرا است، که البته در این فرض، علاوه بر رعایت وجود و یا فقدان فولیکول موی مجنی علیه، طول و عرض قسمت آسیب دیده، نحوه اجرای قصاص را معین می کند؛ بدون اینکه میان موی کم پشت و پرپشت تفاوتی باشد. بر این اساس، با توجه به اثبات امکان رعایت اصل مماثلت در اجرای قصاص مو از نظر علم پزشکی و نیز با عنایت به دلایل فقهای قائل به اجرای قصاص مو که در این پژوهش مطرح شد و همچنین برای تأمین بهتر حقوق مجنی علیه علی الخصوص از حیث امکان جبران همه خسارات مادی، معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم، نظریه امکان قصاص مو اثبات گشته و اصلاح و بازنگری در مواد قانونی مربوطه پیشنهاد می شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن زهره حلبی، حمزة بن علی، غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۱۷ق.
۳. ابن‌مکی‌عاملی (شهید اول)، محمد، اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية، بیروت، دارالتراث - الدار الإسلامية، ۱۴۱۰ق.
۴. ادريس، عوض احمد، ديه، مترجم: علیرضا فیض، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
۵. اصفهانی (مجلسی دوم)، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
۷. پورفخاران، محمد و همکاران، «بررسی مورد خشاب کاشت مو، وسیله‌ای جدید برای کاهش زمان کاشت مو»، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان، دوره هفدهم، شماره ۲ (پیاپی ۶۴)، ۱۳۹۱.
۸. تبریزی، جواد، تنقیح مبانی الأحكام - کتاب القصاص، قم، دار الصدیقة الشهيدة سلام الله علیها، ۱۴۲۶ق.
۹. حسینی روحانی، سید صادق، فقه الصادق علیه‌السلام، قم، دار الکتب - مدرسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۱۲ق.
۱۰. حیدری، فاطمه، یاری، ابادر؛ نوبخت، ملیحه، «سلول‌های بنیادی bulge فولیکول مو: منبعی جدید برای بازسازی پوست»، فصلنامه پوست و زیبایی، دوره ۶، شماره ۳، ۱۳۹۴.
۱۱. خوبی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره، ۱۴۲۲ق.
۱۲. شوشتری، محمدتقی، النجعة فی شرح اللمعة، تهران، کتابفروشی صدوق، ۱۴۰۶ق.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۴. طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۶.، المبسوط فی فقه الإمامية، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
۱۷. عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ق.
۱۸. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم، کتابفروشی داورى، ۱۴۱۰ق.
۱۹.، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲۱. عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۴۲۱ق.

۲۲. فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، قم، ناشر مرکز فقه الائمه الاطهار علیهم السلام، بی تا.
۲۳. فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۲۴. قارزی، احمد، کالین جاهودا، «آشکار سازی پتانسیل تکثیر سلول های اپیدرمی زایندهی فولیکول مو به دنبال کندن مداوم رشتهی مو و ارتباط آن با سلول های بنیادی و کنترل چرخهی رشد مو»، مجله سلول و بافت، جلد ۳، شماره ۲، ۱۳۹۱.
۲۵. قمی سبزواری، علی، جامع الخلاف و الوفاق، قم، زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۷. کیدری، محمد بن حسین، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۶ق.
۲۸. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۲۹. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیلة - ترجمه، مترجم: علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ق.
۳۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۳۱. نیلفروش زاده، محمد علی و همکاران، «بررسی میزان مؤفقیّت پیوند مو به روش فولیکولار یونیت (FUT) در بیماران با موهای خاکستری»، مجله دانشکده پزشکی اصفهان، پیاپی ۳۵۶، ۱۳۹۴.
32. Alfredo Rossi, PhD, Luca Barbieri, MD, Giuseppe Pistola, MD, Paola Bonaccorsi, MD, and Stefano Calvieri, PhD. Hair and nail structure and function. Department of Dermatology and Plastic Surgery - Policlinico Umberto I - Univ. La Sapienza - Rome - Italy. 2003.
33. Slezak, Michael, Painful baldness cure: Regenerate hair by plucking what's left, new scientist, 10 April 2015, pp 1-5.